دلايل حيات امام عصر عجل الله تعالي فرجه الشريف

 علي نصيري

چکيده

يکي از مباحث ضروري در حوزه مهدويت شناسي، پديده حيات امام عصر عجل الله تعالي فرجه الشريف است؛ به اين معنا که چگونه مي‌توانيم براي مخاطبان منکر يا مردد، حضور آن انسان الهي بر روي اين خاکدان را اثبات کنيم؟ پيدا است که اثبات چنين امري که از موضوعات متافيزيک به شمار مي‌رود، مي‌تواند به اثبات ساير آموزه‌هاي متافيزيک نيز کمک رساند. در اين مقاله، با کمک برخي از آيات و روايات که از آن‌ها به عنوان ادله وحياني ياد کرده ايم و دليل عقل که بر ضرورت وجود حجت حاضر خداوند در ميان مردم مبتني است و نيز با استناد به کارکرد اصل تجربه‌هاي ديني که امروزه مورد توجه جهانيان است، حيات و حضور امام عصر را مورد تأکيد قرار داده ايم.

کليد واژه‌ها: حيات، امام عصر عجل الله تعالي فرجه الشريف، حديث اثنا عشر خليفه، تجربه ديني، حکمت الهي.

 مقدمه

از باورهاي مؤکد شيعه که مي‌توان آن را از پايه‌هاي منظومه عقيدتي آنان دانست، افزون بر تأکيد بر اصل مهدويت، باور به حضور و حيات کنوني امام عصر عجل الله تعالي فرجه الشريف است. شيعه در اين باور خود افزون بر آيات و روايات، از قاعده ضرورت استمرار هدايت الهي بهره مي‌گيرد؛ همان قاعده‌اي که تعيين حجت الهي بر مردم را بر موسي عليه السلام در دوره کوتاه ملاقات با خداوند ضروري كرد. اگر رها کردن مردم تنها در چهل روز، امري ناروا تلقي مي‌شود، آيا مي‌توان درباره خداوند حکيم و آگاه بر نفوس و رفتار آدميان چنين باور داشت که او آدميان را در اين دوازده سده بدون رهبر و پيشوا رها کرده است؟!

فرهنگ شيعه به دليل چنين باوري از چنان غنا و استواري برخوردار است که همه عرفاي مسلمان و پيروان مشرب‌هاي صوفيه با وجود اشکالاتي که بر انديشه‌هاي آنان وارد است، از اين تفکر شيعه دفاع نموده و با اندکي تفاوت بر حضور حجت خداوند در زمين تأکيد کرده‌اند. سخن هانري کربن که شيعه را از جهت باور به حضور و حيات حجت خداوند در ميان مردم، از همه مذاهب و فرق اسلامي برتر دانسته، بسيار شنيدني است.

آيا شيعيان از اين غناي فکري و فرهنگي خود باخبرند و مي‌دانند که باور به حضور حجت خداوند ميان مردم، تا چه اندازه مي‌تواند در تعالي معنوي جهان، مؤثر واقع شود ؟

اين بيت حافظ مي‌تواند بيانگر حال ما باشد:

سال‌ها دل طلب جام جم از ما مي‌کرد

 آنچه خود داشت ز بيگانه تمنا مي‌کرد

گوهري کز صدف کون و مکان بيرون بود

 طلب از گم شدگان لب دريا مي‌کرد

 در اين مقاله با استفاده از سه دليل وحياني، عقلي و تجربي، حيات کنوني امام عصر عجل الله تعالي فرجه الشريف را مورد تأکيد قرار مي‌دهيم.

ضرورت اثبات حيات امام عصر عجل الله تعالي فرجه الشريف براي جهانيان

وقتي سخن از حيات امام عصر عجل الله تعالي فرجه الشريف به ميان مي‌آيد، با توجه به گذشت بيش از هزار و دويست سال از عمر امام، بلافاصله اشکال چگونگي طول عمر امام مطرح شده و پاسخ‌ها به اين جهت سمت و سو مي‌يابد که طولاني شدن عمر انسان‌ها لزوماً از امور خارق عادت به شمار نمي‌رود، تا براي اثبات آن، بسان معجزات پيامبران به قدرت بي‌انتهاي خداوند و عدم خروج امور خارق عادت از قانون علّيت استدلال شود؛ بلکه عموماً گفته مي‌شود که اشخاص بسان نوح عليه السلام که از آن‌ها به «معمر» ياد مي‌شود در گستره خاکي بوده‌اند که عمري فراتر از هزار سال داشته‌اند.[1]

اما مقصود ما از اثبات حيات امام، مسأله‌اي فراتر از اين اشکال طول عمر است؛ زيرا بر اساس دکترين مهدويت از نگاه شيعه امام عصر عجل الله تعالي فرجه الشريف اكنون، ميان مردم زندگي مي‌کند.

امام عصر عجل الله تعالي فرجه الشريف همچون ساير ساکنان زمين، هر روز و شب، خورشيد و ستارگان آسمان را نظاره مي‌کند و کنار حيات طبيعي، از حيات طيبه و سراسر معنوي برخوردار بوده و بسان رسول خدا، حضرت امير و ساير امامان عليهم السلام روز و شب به عبادت و بندگي مشغول است.[2]

او در کنار همه اين برنامه‌هاي فردي و عبادي، بار سنگين امامت، ولايت و هدايت امّت اسلامي، بلکه نورافشاني به سراسر عالميان را بر عهده دارد؛[3] زيرا او ميراث‌بر پيامبري است که خداوند، او را رحمت براي جهانيان دانسته است؛ آن جا که فرموده است:

(وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِلْعَالَمِينَ) (انبياء: 107)

اين انسان که زندگي آدم، نوح، ابراهيم، شيث، هود، موسي، زکريا، يحيي، عيسي و محمد صلي الله عليه و آله و سلم در او تجسّد يافته است، در حال حاضر و همينک که مي‌نويسيم، مي‌خوانيم و مي‌انديشيم، کنار ما و با ما است.

آيا چنان نيست که موسويان در اشتياق لحظه‌اي ديدار موسي مي‌سوزند و مسيحيان در آرزوي ديدار سيماي تابناک و زاهدانه عيسي، لحظه شماري مي‌کنند؟ آيا چنان نيست که بسياري از مسلمانان پيوسته با خود زمزمه مي‌کنند کاش زمان به عقب برمي‌گشت تا سيماي دل‌آراي پيامبر را از نزديک نظاره‌گر باشند؟

شيعه با ادعاي حضور و حيات امام عصر عجل الله تعالي فرجه الشريف مي‌تواند به همة دين داران عالم بگويد که نمونه‌اي مجسّد از آنچه دنبال آنند، همينک در کنار آنان حي و حاضر است.

باري؛ شيعه مي‌تواند به دنيا بگويد که امام عصر عجل الله تعالي فرجه الشريف خلاصه و عصاره همه پيامبران آسماني است. بياييد با ديدار او سيراب شويد و هزاران پرسش خود را از او باز پرسيد که تنها شرط تحقق اين ديدار، برگرفتن غبار گناه و پلشتي از ظاهر و باطن است. چه خوش سرود عطار نيشابوري:

اي دل اگر عاشقي در پي دلدار باش

 بر در دل روز و شب منتظر يار باش

دلبر تو جاودان بر در دل حاضر است

 روزن دل برگشا حاضر و هشيار باش

حاصل اين نگاه، آن است که ديگر لزومي ندارد اثر انسان کامل را تنها در کتاب‌ها بجوييم يا براي ديدار تار موي موسي عليه السلام به موزه‌ها رهسپار شويم.

بدين سبب از امام زمان به عنوان «بقيه‌الله»[4] ياد شده و در زيارت، حضرتش را با جمله «السلام عليک يا بقيه‌الله في ارضه» (شيخ صدوق، 1405: ص 331) يا با جمله «السلام عليک يا بقية‌الله من الصفوة المنتجبين» (قمي، بي‌تا: ص 867) خطاب مي‌کنيم.

پيدا است که شماري بس اندک از اولياي صالح الهي در گذشته و حال به فيض ديدار آن انسان الهي نايل آمده‌اند و شماري فراوان از شيعيان و علاقه‌مندان به امام عصر عجل الله تعالي فرجه الشريف در عين محروم ماندن از فيض حضور، ظرف جانشان لبريز و لبالب از يقين و باور به حضور آن حجّت الهي بوده و هر روز در شوق ديدار او مي‌سوزند.

انواع تعامل با پديده حيات امام عصر عجل الله تعالي فرجه الشريف

با صرف نظر از دو گروه نايل شده به مقام ديدار امام عصر و منتظران ديدار، ساير گروه‌ها و انسان‌ها که ديدگاه‌هاي متفاوت و گاه منکرانه به مسأله مهدويت دارند را مي‌توان به پنج دسته به شرح ذيل تقسيم کرد:

1. گروهي از شيعيان که بر اساس پيش‌بيني برخي از روايات اهل‌بيت عليهم السلام در اثر طولاني شدن دوران غيبت امام عصر عجل الله تعالي فرجه الشريف دچار ترديد و سرگرداني مي‌شوند.

2. مسلمان غير شيعه که برخلاف باور داشت يقيني به مسأله مهدويت و ايمان ظهور منجي‌اي با نام مهدي، او را شخصي مي‌دانند که در دوران آخرالزمان چشم به جهان خواهد گشود.

3. پيروان ساير اديان آسماني که برخلاف اعتقاد به ظهور منجي، اولاً: براي منجي مورد نظر خود هويت و شخصيتي غير از آنچه شيعه معتقد است، قائلند. ثانياً: به حيات کنوني منجي باور ندارند. البته به استثناي مسيحيان که عيسي را در حال حاضر، زنده مي‌انگارند.

4. پيروان اديان غير آسماني همچون هندويزم و بوديزم که اصل ظهور منجي به صورتي کمرنگ در آموزه‌هاي آنان منعکس شده است.

5. عموم ملحدان و مادي‌گرايان عالم که به اساس دين و باورهاي ديني، هيچ اعتقادي ندارند و منکر تمام آموزه‌‌هاي لاهويتي پيامبرانند.

از ميان اين گروه‌هاي پنج‌گانه، دو گروه چهارم و پنجم ـ به ويژه گروه پنجم ـ از محل بحث يعني اثبات حيات امام عصر عجل الله تعالي فرجه الشريف خارجند؛ زيرا مهدويت از مصاديق مستقلات عقلي نيست که صغرا و کبراي قياس آن، بسان قبح ظلم و حسن عدل بر عقل و براهين عقلي متکي باشد، تا بتوان در اين باره حتي با منکران وحي و تنها با عقل که زبان مشترک همه انسان‌ها است، به گفت‌وگو پرداخت.

شاهد مدعا آن که حتي ميان مسلمانان، اهل سنت به ضرورت وجود حجت اذعان ندارند. با اين حال آيا مي‌توان براي پيروان بودا که در دين آنان، خدا حضور چنداني ندارد يا براي ملحدان، از ضرورت حجت سخن به ميان آورد؟

باري؛ با پذيرش برخي پيش انگاره‌ها همچون حضور و وجود خداوند و نيز اثبات برخي صفات براي او همچون حکمت و رحمت با استناد به قاعده‌اي همچون قاعده لطف، مي‌توان از دليل عقل براي اثبات ضرورت وجود حجت سخن گفت؛ زيرا مهم‌ترين و بنيادي‌ترين مقوّم دکترين مهدويت يا منجي‌گرايي، پذيرش خدايي در عالم است که بنا دارد از رهگذر انسان کامل، هدايت علمي و معنوي انسان‌ها را استمرار بخشد (= بر اساس دکترين مهدويت از نگاه شيعه) يا برخلاف تلخ‌کامي‌هاي مستمر پيامبران در عدالت گستري، عالم را با عدالت و نيکي گسترده در سراسر زمين به پايان رساند (= براساس دکترين منجي‌گرايي).

بنا بر اين، با حذف عنصر خداوند، سخن از مهدويت يا حتي منجي‌گرايي موهوم خواهد بود. مگر آن که کسي براساس جبر طبيعي و خودجوش، پايان خوشي را براي عالم باور داشته باشد که آثار چنين نگرشي با آنچه در دکترين مهدويت يا منجي‌گرايي مطمح نظر است، تفاوت‌هاي بسياري دارد. نظير آنچه در مارکسسيم به عنوان جامعه بي‌طبقه از آن ياد شده است. يا در برخي رويکردهاي اومانيستي از ظهور قهرماني براي نجات انسانيت سخن به ميان آمده است.

بنابراين مناسب است از حيات امام عصر عجل الله تعالي فرجه الشريف در خطاب به سه گروه نخست سخن بگوييم.

دلايل اثبات حيات امام عصر عجل الله تعالي فرجه الشريف

به نظر مي‌رسد براي اثبات حيات امام عصر عجل الله تعالي فرجه الشريف دست كم به سه دليل مي‌توان استناد جست که عبارتند از: 1. ادّله وحياني ؛ 2. دليل عقلي ؛ 3. تجربه ديدار امام عصر عجل الله تعالي فرجه الشريف.

از ادله وحياني که به قرآن و سنت متکي است، مي‌توان براي مجاب ساختن دو گروه نخست يعني شيعه مردّد يا اهل‌سنت بهره جست؛ اما از دو دليل ديگر يعني دليل عقلي و تجربه ديني، مي‌توان براي اثبات حيات امام عصر براي پيروان ساير اديان آسماني، استفاده کرد.

اينک به بررسي اين ادله مي‌پردازيم.

1. دلايل وحياني اثبات حيات امام عصر عجل الله تعالي فرجه الشريف

ادله وحياني اثبات حيات امام عصر عجل الله تعالي فرجه الشريف به دو دو دسته قرآن و سنت قابل تقسيم است. ما براي رعايت اختصار، به يک مورد از آيات قرآن و يک مورد از روايت نبوي اکتفا مي‌کنيم.

شاهد مورد نظر از قرآن، سوره مبارک قدر و دخان و شاهد مورد نظر از روايت نبوي، روايت «اثناعشر خليفة» است.

1ـ1. سوره‌هاي قدر و دخان و دلالت بر حيات امام عصر عجل الله تعالي فرجه الشريف

در سوره مبارک قدر، از نزول قرآن در شب قدر که بر هزار ماه برتري دارد، سخن به ميان آمده و در تبيين ارزش اين شب آمده است که فرشتگان و برترين آن‌ها يعني روح، با امر و فرمان الهي براي انجام هر امري فرود مي‌آيند و تا سحرگاه، سلام و تحيت به ارمغان مي‌آورند:

(تَنَزَّلُ الْمَلَائِکةُ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ کلِّ أَمْرٍ سَلَامٌ هِي حَتَّي مَطْلَعِ الْفَجْرِ) (قدر: 4 – 5)؛ در سوره دخان نيز تبيين شده است که آن امر، تفصيل و جداسازي حکيمانة کارها است:

(إِنَّا أَنزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةٍ مُبَارَكَةٍ إِنَّا كُنَّا مُنذِرِينَ فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ)

(دخان: 3ـ4)؛

پرسش مهم در برخورد با اين آيات آن است که فرشتگان، به کجا و نزد چه کسي فرود مي‌آيند و آن امور حکيمي که در شب قدر جدا شده و تبيين مي‌گردد، چيست؟ چنين پرسشي به ذهن ياران امامان عليهم السلام رسيده و پاسخ آن را جويا شده‌اند. ائمه عليهم السلام در پاسخ شيعيان فرمودند: مقدرات سال، در شب قدر مشخص شده و فرشتگان در هر دوره نزد امام معصوم و حجت الهي فرود مي‌آيند.[5]

ثقه الاسلام کليني در کافي در «کتاب الحجة» بابي تحت عنوان «باب في شأن إنا أنزلناه في ليلة القدر و تفسيرها» گشوده و در آن نه روايت آورده است (كليني، 1388: ج 1، ص 242ـ 253).

به استناد اين روايات، شب قدر ميان تمام امت‌ها وجود داشته و فرشتگان آسماني بر پيامبر يا وصي او در هر عصري فرود آمده‌اند و اين سنت، ميان امت اسلامي در هر دوراني براي هر امامي تکرار شده است. در روايت نخست، اين امر تبيين شده که فرشتگان از آسمان به آسمان فرود نمي‌آيند؛ بلکه از آسمان به زمين نزول مي‌کنند.

پس اين پرسش، همچنان منطقي است که اين جداسازي هر امر حکيمانه و مقدرات هستي در زمين، با چه شخص يا اشخاص در ميان گذاشته مي‌شود. اگر قرار باشد ملاقات فرشتگان با انسان کامل در زمين جزو برنامه‌هاي شب قدر فرشتگان نباشد، نزول فرشتگان در اين شب بر روي زمين مفهومي نخواهد داشت (همان، ص 242). با پذيرش فرود فرشتگان و ملاقات آنان با انسان کامل، ضرورت وجود امام و حجت خداوند در هر دوراني اثبات مي‌شود. پيدا است در دوران پس از شهادت امام حسن عسکري عليه السلام تا دوران ما تنها مصداق آن انسان کامل که فرشتگان و برترين آن‌ها يعني روح، فيض ديدار او را در شب قدر دارند، امام عصر عجل الله تعالي فرجه الشريف است. اين امر، لزوماً به معناي بقا و حيات مستمر آن امام است.

به دليل نقش بسيار کارآمد سوره مبارکه قدر در اثبات امامت و ولايت و اثبات استمرار آن، امام باقر عليه السلام از شيعيان خواسته است با مخالفان با سوره قدر و آيات سوره مبارک دخان احتجاج و مناظره کنند. روايت چنين است:

يا معشرالشيعة! خاصموا بسوره «إنا أنزلناه» تحاجّوا. فوالله إنها لحجة الله تبارک و تعالي علي الخلق بعد رسول‌الله و إنها لسيدة دينکم و انها لغايه علمنا. يا معشرالشيعة! خاصموا به «حم و الکتاب المبين إنا انزلناه في ليلة مبارکة إنا کنا منذرين» فإنها لوُلاة الأمر خاصّة بعد رسول‌الله (همان، ص 249).

2ـ1. روايت نبوي «اثنا عشر خليفه»

جابربن سمره بن جندب از رسول اکرم صلي الله عليه و آله و سلم اين روايت را نقل کره است:

«لايزال الإسلام عزيزاً إلي اثني عشر خليفة» ثم قال کلمة لم أفهمها فقلت لأبي: «ما قال؟» فقال: «کلهم من قريش».

در روايت ديگر، چنين آمده است:

لايزال الدين قائماً حتي تقوم الساعة أو يکون عليکم اثناعشر خليفة کلهم من قريش.

اين روايت با تفاوت اندکي در مضمون آن افزون بر منابع شيعه، در مهم‌ترين منابع حديثي اهل‌سنت يعني مسند احمد بن حنبل (احمد ابن حنبل، 1412: ج 5، ص 86)، صحيح بخاري (بخاري، 1401: ج 8، ص 126)، صحيح مسلم (حجاج قشيري، بي‌تا: ج 6، ص 2 ـ 4، باب «الناس تبع لقريش و الخلافه في قريش)، سنن ابي داود (سجستاني، 1410: ج 3، ص 309 ـ 311، باب کتاب المهدي)، سنن ترمذي (ترمذي، 1403: ج3، ص340، باب ماجاء في الخلفاء)، مستدرک حاکم نيشابوري (حاكم نيشابوري، 1406: ج 3، ص 617) و برخي ديگر از منابع انعکاس يافته است.

با توجه به دلالت اين روايت بر دوازده جانشين پيامبر صلي الله عليه و آله و سلم که همگي از قريش بوده و مايه عزت اسلام خواهند بود و عدم انطباق كامل اين ويژگي‌ها بر هيچ يک از سه خليفة اول، خلفاي اموي و عباسي[6]، متکلمان شيعه از اين روايت به عنوان شاهدي زنده و گويا بر حقانيت اعتقاد شيعه مبني بر امامت و خلافت دوازده امام، استفاده مي‌کنند.

از اين روايت که ظاهر آن تسلسل دوازده جانشين پيامبر است، به ضميمه رواياتي که در جوامع حديثي اهل‌سنت انعکاس يافته مبني بر اين که مهدي از نسل فاطمه است (قزويني، 1423: ج 2، ص1268؛ سجستاني، همان: ج 2، ص 310)[7]، مي‌توان به ديدگاه شيعه رهنمون شد که معتقد است مهدي عجل الله تعالي فرجه الشريف فرزند امام حسن عسکري عليه السلام بوده و دوازدهمين جانشين پيامبر به شمار مي‌رود. با چنين استنتاجي حيات امام عصر از زمان ولادت تاکنون اثبات خواهد شد؛ زيرا از يک سو در اين روايت، از دوازده خليفه و جانشين سخن به ميان آمده و از سويي ديگر، چنين شماري با ويژگي‌هاي پيش‌گفته تنها بر امامان شيعه عليهم السلام قابل انطباق است.

از سويي ديگر، پذيرش اصل تسلسل در دوازده جانشين، اين نتيجه را به دست مي‌دهد که جانشين دوازدهم بايد بلافاصله پس از جانشين يازدهم آمده باشد؛ چنان که ولادت او به استناد دلايل روايي و تاريخي ديگر نيز قابل اثبات است.

با اين فرض بايد از دو جهت، به حيات کنوني امام عصر عجل الله تعالي فرجه الشريف به عنوان دوازدهمين جانشين تن داد:

اجماع مرکب ميان شيعه و اهل سنت آن است که امام زمان عجل الله تعالي فرجه الشريف در دوران ما از دنيا نرفته است. به اين معنا که شيعه به صراحت بر حيات کنوني آن امام تأکيد دارد و اهل سنت نيز چون مدعي است آن امام هنوز به دنيا نيامده، نمي‌تواند مرگ امام پس از ولادت را بپذيرد؛ زيرا پذيرش مرگ امام، متوقف بر پذيرش ولادت او است. و آنان ولادت امام را در دوران آخر الزمان مي‌دانند؛ پس يا بايد اصل ولادت در سال 255ق را مردود دانست يا بايد از مرگ امام پس از ولادت تا دوران ما سخن نگفت.

ادعاي ولادت امام در سده سوم و مرگ او پس از اين دوره تا روزگار ما بدان معنا است که خداوند، امت اسلامي و بلکه جهانيان را تا روز قيامت بدون پيشوا رها کرده و براي استمرار عزت اسلام چاره نيانديشيده است. و اين با مدلول روايت «اثنا عشر خليفة» ـ که در آن، بر وابستگي عزت اسلام و مسلمانان به وجود جانشين تأکيد شده است ـ منافات دارد.

شگفت آن که ابو داود سجستاني روايت «اثناعشر خليفة» را در «کتاب المهدي» و کنار رواياتي از پيامبر صلي الله عليه و آله و سلم آورده است که در آن‌ها بر ضرورت ظهور امام عصر که از نسل پيامبر و فاطمه است، تأکيد شده است (سجستاني، همان: ج 2، ص 309). ابو داود، بي‌آن که شايد خود ملتفت شده باشد، از روايت اثناعشر خليفه، انطباق آن بر امام مهدي را برداشت کرده است.

2. دليل عقلي بر اثبات حيات امام عصر

بنيان دليل عقلي بر اثبات حيات و حضور امام عصر عجل الله تعالي فرجه الشريف، اصل حکمت خداوند است. باري؛ رخنه‌اي از نقص و کاستي در افعال و آفرينش خداوند حكيم راه ندارد. اين مدعا به رساترين بيان در آيات نخست سوره تبارک انعکاس يافته است؛ آنجا که خداوند فرموده است:

(الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا مَا تَرَى فِي خَلْقِ الرَّحْمَانِ مِنْ تَفَاوُتٍ فَارْجِعْ الْبَصَرَ هَلْ تَرَى مِنْ فُطُورٍ ثُمَّ ارْجِعْ الْبَصَرَ كَرَّتَيْنِ يَنقَلِبْ إِلَيْكَ الْبَصَرُ خَاسِئًا وَهُوَ حَسِير)ٌ (تبارک (ملک): 4ـ3)؛

بر اساس اين آيات، ذره‌اي رخنه و نقص در نظام هستي راه نمي‌يابد. اگر خداوند، آفرينش انسان را بهترين و برترين دانسته[8] و گردش کوه‌ها را بسان ابرها و در عين حال، آرام معرفي کرده و آن را صُنع متقن الهي برشمرده[9] و حتي قرآن را عزيز و محکم معرفي کرده که هيچ‌گاه عيب و خلل در آن راه نمي‌يابد[10]، همگي جلوه‌اي از اصل حکمت الهي است.

حکمت خداوند، تنها به معناي منش عقلاني استوار نيست؛ بلکه قيد خطا ناپذيري را نيز بايد بر اين منش عقلاني استوار افزود؛ زيرا چه بسا ممکن است کاري به ظاهر عقلاني و حکيمانه تلقي شود؛ اما در ميانه يا فرجام کار، خطايش آشکار گردد.

خداوند بر اساس اصل حکمت پس از هبوط آدم به زمين اعلام کرد که کژي و دشمني و بي‌عدالتي ميان مردم راه خواهد يافت و خداوند براي هدايت مردم و بازداشتن آنان از کژي، رفع دشمني‌ها، برقراري عدالت و اتمام حجت، پيامبران را به سوي آنان گسيل خواهد كرد. قرآن، بارها از اين سنت يعني سنت ارسال پيامبران به عنوان سنت تخلف ناپذير ياد کرد؛ به گونه‌اي که در قرآن تصريح شده است که به فاصله‌اي نه چندان زياد، پيامبران به سوي مردم گسيل شدند و هيچ امتي نيست، مگر آن‌که پيامبري هشدار دهنده براي آنان فرستاده شده است:

(وَإِنْ مِنْ أُمَّةٍ إِلَّا خلَا فِيهَا نَذِيرٌ) (فاطر: 24)؛

کتب آسماني موجود در کنار اذعان به اين سنت الهي، بر اين نکته نيز تصريح دارند که همواره پيامبران، اوصيا و جانشيناني داشتند که خلأ وجودي آنان را چه زمان حيات و چه پس از مرگ آنان تا رسيدن پيامبر بعدي پر كنند؛ چنان‌که از هارون به عنوان وصي موسي و از آصف‌بن برخيا به عنوان وصي سليمان ياد مي‌شود.

بر اساس سنت حکيمانه ارسال پيامبران، نوبت به پيامبر خاتم صلي الله عليه و آله و سلم رسيد که با آوردن دين و نظام نامه کامل زندگي، کتاب وحي و رسالت براي هميشه بسته شد (احزاب: 40). پيامبر خاتم تنها بيست و سه سال مسؤوليت هدايت مردم را بر عهده داشت.

حال پرسش اين است که تکليف مردم تا روز قيامت که ممکن است هزاران سال به طول انجامد، چه خواهد شد؟

منش و انديشه استوار خداوند، اقتضا داشت که با حضور موسي در کوه طور، هارون را به جانشيني خود ميان مردم منصوب کند و برخلاف چنين تدبيري با افزوده شدن ده روز به يک ماه ملاقات موسي با خداوند، بني‌اسرائيل به گوساله پرستي روي آوردند (اعراف: 142، 148، 152). نيز چنين منش و انديشه استوار خداوند، اقتضا دارد که امت اسلامي ـ بلکه همه امت‌هاي جهان ـ را طي هزاران سال پس از رحلت آخرين پيامبر بدون وجود جانشين زنده‌اي تا روز رستاخيز رها نکند.

آيا چنان که برخي پنداشته‌اند وجود قرآن و سنت پيامبر صلي الله عليه و آله و سلم براي پاسخ‌گويي به همه نيازها و رفع همه مخاصمات و استمرار سنت هدايت، کافي است؟[11]

اگر چنين است، چرا امت اسلامي برخلاف وجود اين دو منبع اصيل، دچار اختلاف‌هاي فاحشي شده‌اند ؟!

باري، همان‌گونه که اهل‌بيت عليهم السلام بارها تأکيد کرده‌اند قرآن، کتاب صامت است و بايد برگزيدگان الهي در جايگاه مفسّر و قيم آيات، آن را به نطق آورده و براي مردم تفسير کند؛[12] چنان که مردم همواره براي رفع مخاصمات و اختلافات فکري و عقيدني و مشخص ساختن انديشه‌هاي صواب از خطاي خود، به امامان و پيشوايان نياز دارند. همان‌گونه که در کنار اعضا و جوارح، براي تشخيص و تمييز خطاهاي حسي به شدت به عقل حاجت‌ مندند.[13]

بر همين اساس، شيعه بر ضرورت استمرار وصايت و امامت پس از پيامبر اکرم صلي الله عليه و آله و سلم تا روزي که نظام کنوني هستي برقرار است، تأکيد داشته و معتقد است هيچ‌گاه زمين خالي از حجت الهي نخواهد بود؛ از اين رو، در روايات معصومان عليهم السلام از اصل وجود حجت خداوند بر زمين به عنوان اصلي حتمي و تخلف ناپذير ياد شده و تأکيد شده که بدون حجت الهي زمين، اهلش را فرو خواهد برد[14] و اگر در زمين تنها دو نفر نفس بکشند، لزوماً يکي از آنان بايد حجت خداوند باشد.[15]

گذشته از آن که فلاسفه و عرفا هر يک با نگاهي خاص بر اين اصل يعني ضرورت حضور انسان کامل در زمين صحّه گذاشته‌اند، اين اصل و اين باور، با تمام قواعد و قوانيني که بشر به استناد عقل و عقلانيت خود بدان‌ها پايبند است و امروزه دنيا را با همين اصل اداره مي‌کند، سازگار است.

 به اين معنا که در هيچ کشوري به چشم نمي‌خورد که با وجود آيين نامه و منشور ادارة امور، ادارات و مؤسسات، سازمان‌ها و نهادهاي کوچک يا بسيار بزرگ حتي يک روز بدون مدير و مسؤل يا قائم مقام او اداره شود.

چگونه مي‌توان پذيرفت که شماري از ما آدميان بر اساس دو اصل حکمت و مصلحت، هدايت و ارادة چند کارمند در يک نهاد اداري را بدون مدير حتي در يک روز نمي‌پسنديم، اما در حق خداوند بر اين باوريم که خداوند مديريت ديني و معنوي جهان را رها کرده است ؟

قرآن، اين گونه باورها را به سخريه ياد کرده است؛ آن جا که در نکوهش مشرکاني که فرشتگان را دختران خداوند مي‌انگاشتند، فرمود:

(أَلَكُمْ الذَّكَرُ وَلَهُ الْأُنثَى تِلْكَ إِذًا قِسْمَةٌ ضِيزَى) (نجم: 22)؛

با پذيرش اصل حکمت الهي و ضرورت حضور حجت الهي در زمين، لزوماً حيات و حضور امام عصر در روزگار ما اثبات خواهد شد.

3. تجربه ديدار امام عصر عجل الله تعالي فرجه الشريف

عارفان، هماره بر اين نکته پاي فشرده‌اند که بهترين و آرام‌بخش‌ترين راه براي باور اسرار لاهوتي و حقايق متافيزيکي، تجربه‌ دروني، کشف و شهود و نظاره‌گري عيني آن اسرار و حقايق است؛ از اين رو، با وجود احترام و ارج‌گذاري به جايگاه عقل و براهين عقلي، پاي استدلاليان را چوبين و سخت بي‌تمکين انگاشته‌اند. آنان براي نيل به آرمان، رياضت و سلوک معنوي را پيشنهاد کردند. گذشته از برخي مناقشات به مباني نظري يا عملي عرفان، عشق و شيفتگي بي‌مثال بسياري از آنان به خداوند به عنوان حقيقت هستي و بي‌اعتنايي کامل به هر چه به غير خداوند منسوب است، صداقت و درستي رأي و انديشه عارفان در کارآمدي کشف و شهود را اثبات کرده است.

البته چنان که آنان خود اذعان کرده‌اند، کشف و شهود و باريابي به بارگاه حقيقت، دست كم با دو اشکال اساسي رو به رو است که عبارتند از:

1. کشف و شهودهاي صادقانه، گاه با کشف و شهود کاذبانه آميخته مي‌شود. شهود کاذبانه مي‌تواند از قوه خيال شخص يا دخالت بيروني شياطين در انسان پديد آيد و تمييز ميان اين دو دسته از شهودها، کاري بسيار دشوار و پيچيده است.

2. کشف و شهود، تجربيات شخصي به حساب آمده و قابل استناد و استدلال براي ديگران نيست؛ يعني نمي‌توان از ديگران خواست تا بسان شهود صاحب شهود به چنان باوري باورمند باشند.[16]

از سوي ديگر با فروکش کردن گريزپايي از دين و باورهاي ديني که پس از رنسانس و دوران نوزايي جهان غرب را در بر گرفت، و با ظهور عصر پست مدرنيته و بازسازي نگاه به دين و باورهاي ديني، «تجربه ديني» از سوي انديش وران و فلاسفه مغرب زمين مورد توجه قرار گرفت و عموم آنان بر اين امر و نقش تجربه‌هاي ديني در ايجاد باورهاي ديني اذعان کردند؛ به‌گونه‌اي که عموماً تجربه‌هاي ديني را يکي از ادله کارآمد اثبات خداوند معرفي کرده‌اند.

از مدافعان تجربه گرايي مي‌توان به افرادي همچون: شلاير ماخر ( 1768-1834)م، ويليام جيمز (1842–1910م) و رودولف اتو (1869–1937 ) و ويليام آلستون اشاره کرد.

شلاير ماخر، مبدع و پدر تجربه ديني است. او گوهر اديان را تجربه ديني و باطني که امري شخصي و خصوصي است، دانسته است. از نظر او مبناي دين، نه تعاليم وحياني است و نه عقل نظري و نه عقل عملي و اخلاق. از نظر او دين، محصول عواطف و احساسات مؤمنان است. ويليام آلستون معرفت شناس برجسته امريکايي، تجربه ديني را آگاهي تجربي شخص به خداوند مي‌داند.

تجربه ديني که گاه از آن به «برهان از راه حوادث و وقايع خاص» ياد مي‌شود، مواردي همچون استجابت دعا، معجزات، کشف و کرامات‌ و خواب‌‌هاي راستين را در برمي‌گيرد.

ديويد هيوم که او را مي‌توان پيشواي فلاسفه ملحد ياد کرد، به اذعان خود سي سال براي تخريب باورهاي ديني مردم و تضعيف براهين اثبات صانع، عمر صرف کرد و حاصل تفکر شوم خود را در کتاب «گفتگوهايي درباره دين طبيعي» گرد آورد. او در تحليل برهان تجربه‌هاي ديني اذعان کرد که قوي‌ترين برهان خداشناسي همين برهان است و از آن جا که مردم گاه با تمام وجود و از اعماق جانشان حقايق و اسرار ديني را تجربه مي‌کنند، به اين سادگي نمي‌توان اين باورها را تخريب کرد.[17]

افزون بر تجربه‌هاي ديني، امروزه از علومي با عنوان «علوم فرا روانشناختي» ياد مي‌شود که شامل 45 علم است. در سال 1890م انجمني علمي در لندن به نام «انجمن تحقيقات روحي» براي بررسي اين پديده‌ها تشکيل شد (ملكيان،1377: ج2، ص 155 ـ 158 ؛ مايكل پيترسون، 1383:ص11).

بسياري از مردم دنيا نه از راه براهين پر پيچ و خم عقلي، بلکه از رهگذر تجربه‌هاي ديني و شخصي خود به باوري عميق درباره دين دست يافته‌اند. يکي از بهترين نمونه‌هاي آن، درک حضور خداوند هنگام هجوم گرفتاري‌ها و يأس از کارآمدي هر نوع ياري بشري است[18].

اين دست از تجربه‌ها براي اثبات حيات امام عصر عجل الله تعالي فرجه الشريف به عنوان يکي از آموزه‌هاي لاهوتي ديني، نيز مي‌تواند نقش‌آفرين باشد.

ديدار و ملاقات با امام زمان عجل الله تعالي فرجه الشريف در عالي‌ترين سطح تجربه‌هاي شهودي قابل ارزيابي است. عالمان وارسته و اشخاص صالح ديگر که به فيض ديدار امام نايد آمده و ديدار آنان از زبان بزرگان انديشه‌ ور شيعه و در منابع اصيل همچون بحارالانوار[19]، النجم الثاقب، منتهي الامال و... نقل شده است سرشار از شواهد صادقي بر تحقق اين ملاقات‌‌ها است.

تشرف به حضور امام عصر عجل الله تعالي فرجه الشريف در خواب به شرط آن که با علايم صدق همراه باشد، برآورده شدن نيازها در پي مداومت بر دعاهاي وارد شده از ناحيه آن حضرت، يا در پي زيارت مکرر اماکن مقدس مرتبط با امام عصر عجل الله تعالي فرجه الشريف نظير سرداب مقدس، مسجد سهله و مسجد جمکران از نمونه‌هاي ديگر اين دست از تجربه‌هاي شهود امام عصر عجل الله تعالي فرجه الشريف است.

در اين جا تذکر دو نکته ضروري به نظر مي‌رسد:

1. پرونده تجربه‌هاي شهود امام عصر عجل الله تعالي فرجه الشريف هيچ‌گاه مختوم نبوده و نيست و راهي است که براي طالبان جدي اين راه هماره گشوده است. به عبارت ديگر، با وجود آن كه نمي‌توان از منکران حضور و حيات امام عصر عجل الله تعالي فرجه الشريف خواست تا گفتار صاحبان تجربه‌هاي شهود آن امام را باور کنند و حضور امام را بپذيرند، مي‌توان به آنان اعلام کرد که راه تشرف به حضور امام براي هرکسي باز است. شرط آن، زدودن حجاب‌ها و موانع است؛[20] به اين معنا که درک فيض حضور امام براي هرکسي به تناسب استعداد روحي او در هر زمان و مکان فراهم شدني است.

2. به رغم آن که اصل ارتباط غيررسمي و ديدار با امام عصر عجل الله تعالي فرجه الشريف در روايات اهل بيت مورد انکار قرار نگرفته و ميان عالمان شيعه، نام‌آوران صالح و رباني همچون سيد بحرالعلوم بوده و هستند که هر از‌گاهي افتخار تشرف به حضور امام عجل الله تعالي فرجه الشريف را داشته و دارند[21]. با اين حال، همان‌گونه که از سيره آنان مبني بر کتمان اين ملاقات‌ها و تأکيد بر افشا پس از مرگشان قابل استفاده است، بايد از دعاوي پر سر و صداي برخي مدعيان ملاقات پيوسته با امام عجل الله تعالي فرجه الشريف و ادعاي ارتباط مستمر يا وساطت با آن حضرت، اجتناب کرد، چنان که چنين ادعايي در توقيع امام عصر عجل الله تعالي فرجه الشريف مورد انکار قرار گرفته و بسياري از عالمان شيعه خطر چنين ادعاهايي را بارها گوشزد کرده‌اند.

منابع

احمد بن حنبل، مسند احمد بن حنبل،‌ بيروت، دار احياء التراث العربي، 1412ق.

بحر العلوم طباطبايى، محمّد مهدى، رجال سيّد بحر العلوم، تهران، مكتبة الصدوق، 1363ش.

بخاري، محمد ‌بن اسماعيل، الجامع الصحيح (‌صحيح بخاري)،‌ بيروت، دارالفكر، 1401ق.

ترمذى، محمد بن عيسى، سنن ترمذى، بيروت، دار الفكر، 1403ق.

جوادي، عبد الله، تفسير موضوعى قرآن (معرفت شناسى در قرآن)، قم، مركز نشر اسراء، 1376ش.

حاكم نيشابوري، ابوعبدالله، المستدرك علي الصحيحين، بيروت، دارالمعرفه، 1406ق.

حجاج قشيري، محمد بن مسلم، الجامع الصحيح (صحيح مسلم)، بيروت، دار الفکر، بي‌تا.

سجستانى، سليمان بن اشعث، سنن ابى داود، بيروت، دار الفكر، 1410ق.

شيخ صدوق، محمد بن علي بن بابويه، كمال‌الدين و تمام النعمة، قم، جامعه مدرسين، 1405ق.

شيخ طوسي، محمد بن حسن، مصباح المتهجد، بيروت، موسسه فقه الشيعه، 1411ق.

صفار قمى، ابن فروخ، بصائر الدرجات، بيروت، مؤسّسة النعمان، 1412ق.

على دخيّل، على محمد، أئمّتنا، بيروت، دار المرتضى، 1402ق.

فعالي، محمد تقي، تجربه دينى و مكاشفه عرفانى، تهران، مؤسسه فرهنگى دانش و انديشه معاصر، 1380ش.

قزوينى، محمد بن يزيد، سنن ابن ماجه، بيروت، دارالكتب العلميه، 1423ق.

قمي، شيخ عباس، مفاتيح الجنان، تهران، انتشارات اسوه، بي‌تا.

کليني، محمدبن يعقوب، کافي، تحقيق: على اكبر غفارى، چاپ سوم، تهران، دارالكتب الاسلاميه، 1388ش.

مايکل پترسون و همکاران، عقل و اعتقاد ديني، ترجمه احمد نراقي و ابراهيم سلطاني، تهران، طرح نو، چاپ چهارم، 1383ش.

مجلسى، محمد باقر، بحار الانوار، بيروت، مؤسّسه الوفاء، 1403ق.

مشهدي، محمد بن جعفر، المزار الکبير، قم، موسسه نشر اسلامي، 1419ش.

مکارم، ناصر و همکاران، پيام قرآن، قم، انتشارات نسل جوان، 1373ش.

ملکيان، مصطفي، تاريخ فلسفه غرب، قم، دفتر همکاري حوزه و دانشگاه، 1377ش.

يثربي، سيد يحيي، فلسفه عرفان، قم، دفتر تبليغات اسلامي، 1374ش.

تاريخ دريافت: 20/8/88

تاريخ تأييد: 18/9/88

[1]. درباره پديدة معمران، ر.ک: ائمتنا، ج 2، ص 370 ـ 375.

[2]. در بخشي از زيارت آل‌ ياسين، خطاب به امام عصر عليهم السلام چنين آمده است: «السلام عيک حين تقرأ و تبين، السلام عليک تعوذ و تسبح، السلام عليک حين تهلل و تکبّر، السلام عليک حين تحمد و تستغفر...» (المزار، ص 569).

[3]. امام عصر عليهم السلام در نامه‌اي خطاب به علي‌بن مهزيار، خود را بسان خورشيد پنهان دانسته که از پس پرده، نورافشاني مي‌كند و نيز خود را امان ساکنان زمين دانسته است. (ر.ک: کمال‌الدين، ج 2، ص 162) همچنين خطاب به شيخ مفيد فرمود: «إنا غير مهملين لمراعاتکم و لا ناسين لذکرکم» (بحارالانوار، ج 13، ص 246).

[4]. «بَقِيةُ اللَّهِ خَيرٌ لَکمْ إِنْ کنتُمْ مُؤْمِنِينَ» (هود: 86). در روايتي از امام صادق عليهم السلام آمده است که مراد از بقية الله در اين آيه، امام عصر است (ر. ک: کافي، ج 1، ص 412). در روايت ديگر از زبان امام امام باقر عليهم السلام چنين آمده است: «فإذا خرج أسند ظهره إلى الكعبة، واجتمع إليه ثلاثمائة و ثلاثة عشر رجلا. وأول ما ينطق به هذه الآية (بقية الله خير لكم إن كنتم مؤمنين)) ثم يقول: أنا بقية الله في أرضه وخليفته وحجته عليكم فلا يسلم عليه مسلم إلا قال: «السلام عليك يا بقية الله في أرضه» (كمال الدين، ص 331).

[5]. ر.ک: بصائر الدرجات، ص 241. «باب مايلقي إلي الائمة في ليلة القدر مما يکون في تلک السنه و نزول الملائکة عليهم»؛ بحارالانوار، ج 94، ص 23، باب في أن ليلة القدر في کل سنة و أنه ينزل في تلک الليلة امر السنّه.

[6]. براي آگاهي بيتشر در اين زمينه ر.ک: ائمتنا، ج 1، ص 15 ـ 20.

[7]. قال رسول ‌الله صلي الله عليه و آله و سلم: «المهدي من ولد فاطمه».

[8] (لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ)) (تين: 4).

[9].(وَتَرَى الْجِبَالَ تَحْسَبُهَا جَامِدَةً وَهِيَ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ صُنْعَ اللَّهِ الَّذِي أَتْقَنَ كُلَّ شَيٍْ إِنَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَفْعَلُونَ) (نمل:88).

[10]. (وَإِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ) (فصلت: 41ـ42).

[11]. شعار «حسبنا کتاب‌ الله» نخستين بار از زبان عمر شنيده شد (ر. ک: صحيح بخاري، ج 1، ص 54 ؛ صحيح مسلم، ج 3، ص 1258).

[12]. «و هذا القرآن انما هو خط مسطور بين الدفتين لاينطق بلسان، ولابد له من ترجمان و انما ينطق عنه الرجال» (نهج‌البلاغه، خطبه 125) در برخي از روايات از ائمه عليهم السلام به عنوان قيم قرآن ياده شده است(ر.ک. کافي، ج 1، ص 169، باب «الاضطرار الي الحجّه» و ص 189. باب «فرض طاعه الائمه»).

[13]. مناظره بسيار خواندني هشام بن حکم با عمرو بن عبيد (= معتزلي معروف) در مسجد بصره بر همين اساس است (ر. ک: کافي، ج 1، ص 168، باب 11 «الاضطرار إلي الحجة»).

[14]. ر. ک: کافي، ج 1، ص 178، باب «أن الارض لاتخلو من حجّه. روايت ‌چنين است: «لو بقيت الأرض بغير حجّه لساخت».

[15].ر. ک: همان، ص 179، باب أنه لو لم يبق في إلارض الا رجلان لکان أحدهما الحجة.

[16]. براي آگاهي بيشتر در اين باره ر.ک: الرسالة القشريه، ص 75؛ الفتوحات المکية، ج2، ص 85 و ص 132؛ پيام قرآن، ج1، ص 252؛ فلسفه عرفان، ص 503ـ510؛ تجربه ديني و مکاشفه عرفاني، ص 137 و ص 230؛ تفسير موضوعي قرآن، ج 13، ص 115.

[17]. براي تفصيل بيشتر، ر.ک: همان، ج3، ص 91 ـ 92.

[18]. قرآن بارها از اين پديده ياد کرده است؛. همانند آيه «وَإِذَا غَشِيَهُم مَوْجٌ كَالظُّلَلِ دَعَوُا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ فَمِنْهُم مُّقْتَصِدٌ وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا كُلُّ خَتَّارٍ كَفُورٍ» (لقمان: 32).

[19]. علامه نوري از شاگردان علامه مجلسي در پايان جلد 53 بحار بخشي را افزوده به نام «کتاب جنة المأوي‌ في ذکر من فاز بلقاء الحجه عجل الله تعالي فرجه الشريف»، ص 199 ـ 392؛ نيز محدث قمي در پايان منتهي الآمال و نيز در مواردي در مفاتيح الجنان شماري از ملاقات‌ها با امام عصر عجل الله تعالي فرجه الشريف را آورده است.

[20]. چنان که درباره خداوند نيز چنين است؛ يعني بايد گفت که خداوند در حجاب نيست، بلکه اعمال و گناهان مردم، آنان را در حجاب فرو برده است؛ چنان که اين مضمون به صورت مکرر در دعا‌ها آمده است: «و انک لاتحجب من خلقک الا أن تحجبهم الأعمال دونک» (مصباح المتهجّد، ص 162).

[21]. مرحوم کاشف الغطاء با همه مقام علمي و جلالت قدر، بارها از روي تبرک خاک کفش سيد را به گوشه عمامه خود مي‌ماليد. (ر.ک: رجال سيد بحرالعلوم، ج1، ص 34 ـ 38، (مقدمه)).